

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

شاهد عینی

۰۲ نومبر ۲۰۲۲

## گزارشی از وضعیت دردناک پناهندگان افغان در پاکستان

پدیده مهاجرت جمعی باشندگان یک کشور زاده جنگ، ناامنی و عوامل طبیعی و اقتصادی بوده می تواند. در کشور خود ما افغانستان، به موازات تجاوزات سوسیال امپریالیستی/امپریالیستی، جنگ های اشغالگرانه، جنگ قدرت و نیابتی نوبتی میان گروه های مزدور قدرت های بیرونی در افغانستان و تبدیل ساحات کشور به ویرانه و جهنم سوزان در بیش از چهار دهه اخیر؛ داستان پناهندگی و زندگی افغان های مهاجر در کشور پاکستان خیلی ها دردآور و مملو از توهین و تحقیر بوده است. زمانی در دهه هشتاد میلادی جنگ در افغانستان و مهاجرت جمعی افغان ها به پاکستان، برای دولت و اقتصاد آن کشور خیلی سودآور بود و حیثیت گاو شیری را داشت. اما امروز وضعیت زندگی نکبتبار افغان های پناهنده به آن کشور، آن امتیازات قبلی را ندارد. آن زمان امپریالیست های غربی و مزدوران بر سر اقتدار غربی شان (دول مرتجع اسلامی و شیوخ عربی) برای شکست ستراتیژی اشغالگری نظامی سوسیال امپریالیسم در افغانستان و جلوگیری از پیش روی آن، دهن بوجی های دالر را به تنظیم های مجاهدین اسلامی شل کرده، و کمک های "بشردوستانه" خود را به نام مهاجران افغان مقیم پاکستان دریغ نداشته و برای کتمان اهداف سیاسی خود، با پذیرش تعدادی از افغان های مهاجر به کشور های خود، تظاهر به شفقت و "انسان دوستی" می کردند.

اما امروز در ادامه ستم و جنایت مستقیم و غیر مستقیم بیش از چهل ساله بر خلق افغانستان، با نصب مزدوران ددمنش و خونخوار طالبی بر اریکه قدرت پوشالی به جای دولت مزدور غنی، با جنایت سیستماتیک و هولناک هیتلری گروه و امارت طالبان در حق زنان و مردان مظلوم، بی حقوق و دربند افغانستان و تبدیل کشور به زندان بزرگ و کشتارگاه عصر؛ موج تازه ای از پناهندگان با هزار مانع و مشکل و هم چنان تعدادی برای رسیدن نزد حامیان غربی شان، عمدتاً به پاکستان و خیلی هم به ایران سرازیر می شوند که مرز های کشور های همجوار در شمال و شمال شرق به روی افغان ها و ورود قانونی و غیرقانونی شان مسدود است. اما امروزه روز نه پاکستان سیل زده و بحران زده آن پاکستان قدیم است، نه از "کمک های بشردوستانه" دول و سازمان های غربی و عربی برای افغان های پناهنده در پاکستان خبری است، نه از بوجی های دالر و دینار، نه از سازمان ملل و اداره پناهندگانش و نه دروازه های کشور های غربی به روی افغان ها (سوی مزدوران، تسلیم طلبان و جواسیس خودفروخته و خیانتکار) باز است. در این گزارش مختصر در حد توان می کوشم تا این زندگی فلاکتبار افغان های مهاجر در پاکستان را به طور عینی ترسیم کنم.

از آوان خروج از افغانستان به خصوص حین عبور از دروازه تورخم، چمن و سائر معابر، درد جانسوزی به سراغ مهاجران می آید تا روزی که یا به کشور های دیگر بروند و یا هم به سرزمین طالب بازار خویش برگردند. بر می گردیم به تورخم. به مجردی که از موتر پائین می شوید، کارگران جوان و کودکان کار از چهار طرف دویدن به طرف موتر حامل تان آغاز می گردد.

این کودکان و کارگران جوان با کراچی های یک تیره به دست شان به امید دریافت بار، برای تان عذر می کنند که کاکا مه بار تان را انتقال می دهم؛ دیگرش صدا می کند کاکا مه کار نکردم دو روز می شود که گرسنه هستم.... این کارگران همه جوان هائی هستند که یا فارغ صنف دوازدهم اند و یا هم دانشگاه را تمام نموده و از دست بیکاری به کراچی وانی رو آورده اند. کمی که پیش تر می روی، در مسیر جالی دخترکان خرد سالی را می بینی که بار به دوش شان خود را از چشم طالبان چوب به دست پنهان می دارند تا خود را به مسیر دروازه عبور برسانند. تعداد کثیری از دخترکان هشت و نه سال و بالا تر از آن، تقلا می کنند که از کدام راهی خود را در میان عابران رسانیده و نزدیک دروازه عبور به آن طرف خط عبور نمایند. در پشتاره این ها یا رخت می باشد و یا هم چند گرس سگرت. بار ها اتفاق افتاده که این اطفال در میان موتر های باردار زیر تایر موتر جان خود را از دست داده اند. طالبان مسؤل این ساحه یا مصروف خورد و برد خود هستند یا در ساحات گمرک برای پیدا نمودن پول مصروف و یا هم عابران را در بدل اخذ پول رشوت به آن سوی خط عبور می دهند. قطار مردم در خط ایستاده اند. همه اطفال و بزرگسالان و یا هم مریضان به نوبت ایستاده اند، اما طالبان سنگدل با دستار سیاه و ریش ژولیده به نام مهمان مولوی صاحب است، افراد را بدون نوبت عبور می دهند و دیگران در همان قطار با هزاران تیله و تنبه و کش و کوب، منتظر می مانند و وقت شان به هدر می رود.

زمانی که به مرز پاکستان پا می گذارید، اولین اهانت سرحدی های پاکستان دست انداختن به نیفه تنبان مهاجران است که تحت نام تالاشی و یا این که چه مقدار پول با خود دارید، صورت می گیرد. بعد هم باید در قطار بررسی پاسپورت و ویزه باید ایستاده شوید. در این قطار هم ایستاده شدن کار ساده نیست. باید چسبیده با هم و قوی باشید، در غیر آن از قطار خارج می شوید و دو باره در جای خود ایستاده شده نمی توانید. مسؤلین ویزه پاکستانی همه این حالت را تماشا می کنند، با وصف این که چندین غرفه بررسی پاسپورت پهلوی هم قرار دارد، اما به جز یکی دو غرفه، بقیه همه بسته اند. این همه در آن هوای گرم و تموز دور از طاقت انسان است و مجبور هستی این حالت را تحمل کرده و به پیش چشمان بی تفاوت فرعون های پاکستانی باید سپری نمائید.

بعد از سپری نمون این وضعیت، افرادی که کراچی دستی دارند و اتباع پاکستان اند، رسیده تا محوله خود را گذاشته و به پارک وسایط برسانند. اما جالب این جا است زمانی که به پارک مربوطه می رسید، کراچی وان از شما دو هزار کلدان مطالبه می نماید هر چه که برای شان استدلال نمائی که این خو پنج دقیقه راه بود، از مجبوریت شما سوء استفاده نموده و شما به دلیل خستگی مفرط راه مجبور می شوید تا پول متذکره را پرداخته و گریبان خود را خلاص نمائید.

پیدا نمودن خانه در پاکستان کار ساده ای نیست. اکثراً رهنمای معاملات "پراپرتی یا جایداد" مردمان بد قول، دو روی، حقه باز و معامله گر اند. با تأسف تعدادی از افغان های ما نیز با آن ها در این فریب و معامله گری همدست اند و هیچ نوع ترحم انسانی در وجود این چنین افراد دیده نمی شود و تحت نام پول پیشکی " ادوانس " و کرایه خانه به منظور به دست آوردن چند کلدان، دست به هر کاری می زنند. بعد از کرایه کردن خانه و سپری نمودن چند ماه، نفر رهنما می آید که خانه را تخلیه نمائید که مالک آن خانه را فروخته است. هدف رهنمای معاملات این است تا خانه را به کس

دیگری به کرایه بدهد و پول رهنمائی خود را بگیرند. این سرگردانی و مصارف، کار همه روزه مهاجران ما در شهر های پاکستان است.

اخذ ویزه و پاسپورت و یا هم تمدید آن مشکلی است، سر بار مشکلات دیگر. مراجعه به دفتر پناهندگان ملل متحد، جز ضیاع وقت، چیزی دیگری نیست. حتی کارت پناهنده را هم بند نموده اند و اکثریت افغان ها در کشور بدون مدرک روز خود را سپری می کنند که این خود زمینه سوء استفاده از مهاجران افغان و چاپیدن بضاعت ناچیز آنان را برای پولیس پاکستان مساعد می سازد. گرفتن ویزه، برای افغان پول گزافی می طلبد که از توان اکثریت مهاجران افغان به دور است.

کسانی که از پاکستان به طرف افغانستان برگشت می نمایند، باید "اگزیت پرمت" (مجوز خروج) از وزارت داخله بگیرند که قیمت واقعی آن ده دالر امریکائی می باشد، اما مسوولان این بخش جهت درآمد مزید خود، آن را به کمیشنکاران واگذار می کنند و در بازار به قیمت دوازده هزار روپیه به فروش می رسد.

**اخذ سیمکارت پاکستانی:** سیم کارت تیلیفون پاکستانی به افغان ها، صرف بر اساس اسناد دست داشته مثل ویزه، کارت ملل متحد و یا هم مهاجر کارت پاکستانی داده می شود. تعداد زیادی از افغان ها کدام سندی ندارند که به رؤیت آن سیم کارت اخذ بدارند و از این ناحیه به مشکل برخوردند.

تمامی اشخاصی که داخل پاکستان می شوند، بعد از گذشت شصت روز تیلیفون دست داشته آنها بند می شود. تا زمانی که تکس مربوطه نوع تیلیفون پرداخته نشود، امکان دو باره باز شدن را ندارد. از یک تیلیفون آیفون دوازده شرکت اپل، باید مبلغ هفتاد هزار کلدان پاکستانی مالیه پرداخت، در غیر آن امکان باز شدن و استفاده از آن در شهر های مربوط پاکستان وجود ندارد.

پولی که از خارج برای افغان ها ارسال می گردد، باید فرد دریافت کننده پول یک سند معتبر به دست داشته باشد. مثلاً پاسپورتی که ویزه داشته باشد و یا هم مهاجر کارت و یا هم کارت ملل متحد. بدون داشتن این اسناد، پول توسط بانک پرداخت شده نمی تواند.

تعداد زیاد افغان ها جهت تداوی مریضی خویش به شهر های پاکستان می آیند. داکتران پاکستانی همین که بفهمند مریض شان افغان است، با بی تفاوتی برخورد می کنند، چون می داند که مرجع بازپرسی وجود ندارد. از این رو، تمامی معاینات اضافی را هم جهت کسب پول، به ایشان سفارش می دهند. از این رو، بسیار کم داکتران را پیدا می نمایند که ملیس با اخلاق طبابت بوده، بر وجدان علمی خود پا نگذارد و به سوگند هنگام فراغت از فاکولته طب مبنی بر قرار دادن دانش و مهارت طبی خود به نیازمندان بدون هیچ دلیل، ملاحظه و محدودیتی، پایبند باشند.

در مجموع، این داکتران، شفاخانه ها، دواخانه ها و خدمات معاینات طبی مثل لابراتوار، مراکز اکسری، الٹراسوند، سائر معاینات کمپیوتری، فیزیوتراپی و غیره، به عناوین مختلف پول مریضان را می قاپند.

**وضعیت اقتصادی:** در مجموع از نگاه اقتصادی پاکستان حالت وخیمی را سپری می کند. قیمت اجناس متأثر از عوامل درونی مثل نظامی کردن بودجه ملی (صرف بیشتر بودجه در بخش ارتش و آی اس آی) و سنگینی این دو نهاد پرخرج بر دوش نحیف اقتصاد آن کشور و عوامل بیرونی نظیر تورم جهانی، گرانی مواد اولیه، جنگ اوکراین، تحریم های امریکا و... روز به روز سیر صعودی را می پیماید. معاش کارمندان و خدمه دولت در ایالت "خیبر پختونخوا" تا کنون پرداخت نگریده است. تمامی زراعت پاکستان به سبب سیلاب های مدهش چند ماهه اخیر، از بین رفته است و زیان های بزرگی به رقم میلیارد ها روپیه وارد نموده است. قروض خارجی و پرداخت سود آن دولت پاکستان را زمینگیر ساخته است. افزایش مالیات و دو چند نمودن قیمت برق و کمبود برق در بسیاری از مناطق پاکستان به رغم گرمای

شدید این سرزمین به یک معضله دست و پاگیر مبدل گردیده است. در این وضع نیاز بازار های پاکستان و تقاضای مصرف کنندگان آن کشور به عرصه سبزی ها و میوه های افغانستان وابسته است.

قیمت اجناس به حدی بالا رفته است که برای یک مزدور کار پاکستانی که روزی چهارصد کلدار مزد می گیرد، خرید یک کیلو بادنجان رومی به دو صد و پنجاه کلدار خیلی مشکل و دردآور است. در متن این بحران اقتصادی فراگیر و زمینگیر شدن اقتصاد آن کشور، تورم پولی، میزان بالای بیکاری و در فقدان اشتغال و کمک های لازم بیرونی برای حمایت از مهاجران افغان در آن کشور؛ طبیعی است که وضعیت پناهندگان فراموش شده افغانستان باید خیلی غم انگیز و توأم با مصائب عدیده و پیامد های ناگوار و ناخواسته باشد، که خیلی دردانگیز است.

**ردیف بندی مهاجران افغانستان در پاکستان:** مهاجران افغان در پاکستان از لحاظ اقتصادی و سیاسی - امنیتی، به چهار گروه تقسیم می شوند:

**الف -** در این زمره آن عده از مهاجران بی امکان و بی پناهی جای دارند که با انجام کار های شاقه در روی سرک ها، در بازار ها و مندوی ها مثل دستفروشی، خرده فروشی روی کراچی و حمالی یا کار های ساختمانی با تهدید دائمی پولیس پاکستان، به سختی لقمه نانی گیر می آورند. این دسته بی پناه ترین و ضریب پذیر دسته از مهاجران افغان در پاکستان اند.

**ب -** دسته دوم آن عده از مهاجران جا افتاده اند که دارای کسب کار کوچک و متوسط بوده و سال هاست که در پاکستان زندگی کرده و از لحاظ اقتصادی در اقتصاد آن کشور مدغم شده اند. این دسته را اشرافیت مهاجران می نامند و دارای زندگی خوب اند. سرمایه ای به هم زده اند و فرزندان شان در مکاتب و دانشگاه های پاکستانی درس می خوانند و به طور نسبی از رفاه و ثبات اقتصادی برخوردار اند.

**ج -** دسته سوم را مهاجران "سیرومی" می نامند، یعنی از خارج تزریق می شوند. این تعداد که از طریق بستگان شان در خارجه "کیس" های پناهندگی در کشور های غربی دارند، غیرفعال ترین بخش مهاجران افغان در پاکستان را می سازند. خرج شان از بیرون می آید و خود شان در مجموع زندگی عاطل و باطلی دارند.

**د -** اراکین و کارمندان ستمگر، مفسد و خیانتکار قضائی، امنیتی، نظامی و اداری دولت ساقط شده مزدور غنی به اضافه رهبران و کادر ها و روابط احزاب تسلیم شده به امریکا و همبسته با اشغالگران و سران "ان جی او ها" و فعلاً پناه برده به پاکستان، در این گروه جای دارند. این دسته که ننگ همکاری و همبستگی با اشغالگران و خیانت و ستم بر کشور و مردم خود را در کارنامه ننگین شان حک دارند، به امید رفتن به المان، اروپا، کانادا، امریکا و... نزد اربابان شان، روزشماری می کنند. چند ماه قبل سر و صدا به راه انداختند که مؤثر نبود. تعدادی از افراد این گروه شامل برخی قضات، خرنوال ها، نظامیان، مهره های امنیتی، جواسیس امنیت ملی و منسوبان احزاب تسلیم طلب راجستر شده علنی، با همکاری میان دولت های المان - امریکا و کانادا با دولت پاکستان به شهر های المان مثل برلین، مونشن و کشور کانادا و غیره جا ها انتقال یافته و در پناه حمایت اربابان امپریالیستی خود قرار گرفته اند و این انتقال ادامه دارد. اعلام آمادگی دولت متجاوز المان برای پذیرش ماهانه یک هزار افغان، در واقع برای نجات افراد همین دسته از مزدوران تازه وارد شان به پاکستان طرح شده است، ورنه مهاجران فقیر و بی پناه افغان از این "انساندوستی" ریائی دول امپریالیستی بهره ای نمی برند.

**احزاب سیاسی پاکستان:** خلق مظلوم و محکوم پاکستان در مرحله پسااستعماری، از گذشته بدین سو در دامان نظام های مستبد و نظامی وابسته بوروکراتیک دارای پایه طبقاتی فئودال - کمپرادوری وابسته به امپریالیسم قرار داشته و در

طول تاریخ مورد ضربات کوبنده حکام مستبد و نظامیان پاکستان قرار گرفته است. طبیعی است که ستمگری و استبداد خواه ناخواه به مبارزه پا می دهد و زحمتکشان پاکستانی نیز استثناء نیستند.

فعلا در پاکستان در تحت این نظام بوروکراتیک استبدادی وابسته به چندین قدرت امپریالیستی غربی و شرقی و به طور عمده امریکا، انگلیس، چین، المان و... جای احزاب و جریانات مترقی آن کشور در نقش مدافع حقوق و منافع زحمتکشان در میانه میدان خالی است. فضای سیاسی پاکستان به گورستان آرامی می ماند که به رغم فشار در عمق جامعه طبقاتی تقسیم شده به اغنیاء و فقراء، در سطح فریادی پرطنین از تحرکات مبارزاتی به گوش نمی رسد. نه از دموکرات ها، نه از مدافعان حقوق زنان تحت ستم، نه از لیبرال ها خبری و اثری است و نه هم از چپ.

بناءً در این سرزمین کثیرالقومی از موجودیت احزاب مترقی به سویه ملی؛ از مطبوعات و آزادی مطبوعات و بیان، خبری نیست. جریانات سیکولار ناسیونالیست قومی چندی این جا و آنجا همانند منظور پشتون، مبارزان بلوچ، بقایای جنبش سرکوب شده " جنبش قومی مهاجر (MQM)" در ایالت سند و غیره سر بلند می کنند که گاه با تهدید و گاه با تطمیع از حرکت باز مانده اند. یکدسته از دهاره دزدانی در پاکستان حکومت می کنند که به غیر از ولینعمت و ارباب امریکائی شان، به مرجع دیگری پاسخ گو نمی باشند.